



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خاتمیت

پیامبر اکرم ﷺ
صلوات اللہ علیہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	پیشینه خاتمیت
۷	معنای خاتمیت
۹	معنای نبی
۹	خاتمیت پیامبر اکرم
۱۱	خاتمیت پیامبر در کلام امامان
۱۳	خاتمیت در بیان دانشمندان
۱۴	خاتمیت از نگاه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی
۱۵	خاتمیت از منظر اهل سنت
۱۶	خاتمیت در سخن منکران
۱۸	خاتمیت در قرآن
۱۸	خاتمیت بر محور قرآن
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مشخصات کتاب

برگرفته از:

سایت بهائی پژوهی

مقدمه

خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مهمترین موضوعات در گفتگو با بهائیان بشمار است. اگر آخرین فرستاده الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است بدین معنی است که رسالت و دین و آئینی الهی پس از آن حضرت نخواهد بود و اگر ایشان خاتم نیست پس...

پیشینه خاتمیت

بسم الله الرحمن الرحيم آنگاه که حضرت آدم و همسرش حضرت حوا «علیهما السلام» از بهشت رانده شدند و بر زمین هبوط کردند، خداوند به فرزندان آدم چنین بشارت داد: (اگر از جانب من هدایتی به سوی شما آمد - که حتما می آید - پس هر آن کس که از این هدایت من پیروی کند، هیچ ترسی بر آنان نخواهد بود و هرگز اندوهگین نخواهند شد). طه: ۱۲۳. همین مضمون در دو جای دیگر قرآن آمده است: اعراف: ۳۵ و بقره: ۳۸ از پس این خبر، خداوند پیامبران خویش را برانگیخت. و این در زمانی بود که کزی و ناراستی در میان فرزندان آدم فراگیر گشته بود و آنان از راه درست فطرت به بیراهه ی شرک و بدعت لغزیده بودند. این رخداد تاریخی در بخشی از خطبه ی یکم نهج البلاغه به بیان حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» چنین نقل شده است: (خداوند از میان فرزندان آدم، پیامبران را برگزید. از ایشان پیمان گرفت که وحی - الهی - را بی هیچ کاستی و فزونی به مردم برسانند، و از آنان خواست که در ابلاغ رسالت امانت دار باشند. و این در روزگاری بود که بیشتر مردم عهد و پیمان خدا را - که به گردن داشتند - دیگر گونه ساخته بودند و حق خداوندی را جاهل گشته، برای او شریک و همتا گزیده بودند و شیاطین هم مردم را از شناخت خدا باز داشته، ایشان را فریفته و راه عبادت خدا را بر آنان بسته بودند. پس آنگاه خداوند رسولان خویش را در میان بنی آدم برانگیخت و پیامبرانی را پیاپی به سوی ایشان فرستاد). نهج البلاغه، نسخه ی صبحی صالح، ص ۴۳. حضرات نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و شعیب «علیهم السلام» از جمله پیامبرانی هستند که داستان مبارزات و تلاشهای ایشان در هدایت مردم گمراه، در قرآن کریم آمده است، و از ایشان و کوشش های پیگیرشان در راه اشاعه ی توحید و بندگی خدا یاد شده است. به عنوان مثال: حضرت نوح (شعرا / ۱۰۵ تا ۱۰۸) - حضرت هود (اعراف / ۶۵) - حضرت ابراهیم (عنکبوت / ۱۶) - حضرت صالح (شعراء / ۱۴۱ تا ۱۴۴) - حضرت لوط (شعراء / ۱۶۰ تا ۱۶۳) - حضرت شعیب (اعراف / ۸۵). تا اینکه خداوند حضرت موسی «علیه السلام» را در میان بنی اسرائیل برانگیخت و فرمود: (ما، پس از آنکه امتهای پیشین - نخستین - را نابود کردیم، به موسی کتاب - تورات - را دادیم که آگاهیها و راهیابی های روشنی برای مردم و هدایت و رحمت برای ایشان بود، شاید که به خود آیند). قصص / ۴۳. و پس از حضرت موسی «علیه السلام»، حضرت عیسی «علیه السلام» را به پیامبری برانگیخت و درباره ی او فرمود: (و در پی پیامبران بنی اسرائیل، عیسی را برانگیختیم که تصدیق کننده ی توراتی بود که پیش رو داشت. و به او انجیل را دادیم که در آن نور و هدایت بود و تورات را هم تصدیق می کرد. و برای پروا پیشگان هدایت و پند بود). مائده / ۴۶. پس از گذشت قرن‌ها و سپری گشتن

روزگاران دراز، خداوند پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله» را در زمانی به نبوت برانگیخت که تصویری کوچک از آن دوران را در سخنی از حضرت علی «علیه السلام» می آوریم: (خداوند حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» را زمانی به پیامبری برانگیخت که روزگار درازی بود که پیامبری مبعوث نشده بود. امتهای در خوابی گران فرو رفته بودند. فتنه و آشوب همه جا فراگیر گشته بود. رشته‌ی کارها از هم گسسته بود و آتش جنگ همه جا شعله می کشید. دنیا از شدت زشتی و تباہکاری تاریک و بی نور گشته و سرکشی همه جا رخ نموده بود. در روزگاری که برگهای درخت زندگی دنیا به زردی گراییده بود و امید میوه‌ای از آن نمی رفت و آب حیات دنیا در زمین فرو رفته بود. همانا نشانه‌های هدایت کهنه و فرسوده شده و پرچم‌های هلاکت آشکار و برپا بود. دنیا برای اهلش بسی تلخ و بد منظر بود و با چهره‌ای دژم با خواهند گانش روبرو می شد.) نهج البلاغه، ص ۱۲۱. در این تاریک خانه‌ی جهان بود که رسول اکرم پای به پهنه‌ی هستی نهاد و خداوند او را به پیامبری برانگیخت.

معنای خاتمیت

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های حضرت محمد مصطفی آن بود که خداوند او را خاتم پیامبران خویش قرار داد. خاتمیت رسول اکرم اصل مسلمی است که مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است. توجه داشته باشید، اصالت و حتمیت خاتمیت چنان روشن و قطعی و مسلم است که مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند نه از آن رو که چون مسلمانان به خاتمیت آن حضرت معتقدند، پس او خاتم انبیاء است. یعنی علت خاتمیت، عقیده‌ی مسلمانان به خاتمیت نیست. بلکه خاتمیت چون خود یک اصل مسلم است، مورد پذیرش تمامی مسلمانان است. به سخنی دیگر: از آن جا که موضوع خاتمیت پیامبر اسلام مبتنی بر آیات قرآن و سخنان آن حضرت و نیز گفتار امامان و تأکید دانشمندان، آن چنان بدیهی و بین است که تمامی مسلمانان بی هیچ تردیدی، آن را پذیرفته‌اند، نه آن که چون تمامی مسلمانان خاتمیت را باور دارند، پس پیامبر اسلام خاتم پیامبران است. این مغلطه‌ی کودکانه‌ای است که برخی مبلغان بهائی به دروغ به مسلمانان نسبت می دهند و آن گاه بسی ناشایسته و شورانگیز، به مطلبی که خود بافته‌اند، پاسخ دندان شکن می دهند. خاتمیت حضرت رسول اکرم از دو منظر و در دو محور قابل اثبات است: الف: از منظر وجود نازنین آن حضرت. به این معنا که خداوند در قرآن و نیز خود آن حضرت و ائمه علیهم السلام در روایات، او را خاتم پیامبران نامیده‌اند. ب: از منظر قرآن. به این معنا که اوصافی از قرآن در خود قرآن و نیز در بیانات رسول اکرم و ائمه‌ی هدی آمده است که بیانگر جاودانه بودن این کتاب آسمانی است. از این دو منظر و بر اساس این دو محور، مبحث خاتمیت پی می گیریم و آن را بیان می کنیم: الف: پیامبر اسلام خاتم پیامبران است. چنان که گفتیم این مبحث را مبتنی بر دو منبع مهم بررسی می کنیم: ۱- قرآن. ۲- احادیث. در بررسی نخستین منبع، روشن ترین آیه که به صراحت به خاتمیت رسول گرامی اسلام تأکید می فرماید، آیه‌ی چهارم سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب است که چنین می فرماید: ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است. و البته خداوند به همه چیز بسی داناست. از آن جا که در دلالت این آیه به خاتمیت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله جای هیچ گونه تردید و انکاری نیست، از قضا منکران، به ویژه بهائیان، تلاش می کنند تا در دلالت این آیه به اصل خاتمیت به دست آویزهایی چنگ زنند. ما، پس از بررسی دقیق آیه، به بررسی آن دست آویزها نیز می پردازیم و داوری را به خوانندگان گرامی می سپاریم. لازم است نخست شأن نزول این آیه را بیان کنیم: زید بن حارثه، پسر خوانده‌ی پیامبر بود. در میان عرب، پسر خوانده حکم پدر را داشت. زینب بنت جحش دختر عمه‌ی پیامبر بود. رسول خدا زینب را به عقد زید در آورد. آن دو، کوتاه زمانی با هم زیستند و چون در زندگی مشترک میانشان تفاهم و همدلی حاصل نیامد، زینب را طلاق داد. پیامبر با زینب ازدواج کرد. صدای اعتراض گروهی از منافقان برخاست که پیامبر با عروسش وصلت کرده است. این آیه نازل شد که بفرماید زید پسر واقعی پیامبر نیست و پسر خوانده

حکم پسر ندارد. به این ترتیب این رسم عرب توسط خداوند باطل اعلام شد. در این جمله، خداوند چند لطیفه و دقیقه ی دیگر را هم بیان فرمود: او رسول خداست یعنی هر چند پدر معنوی امت است، هر چند همانند یک پدر، دل سوز مردم است و از همین رو هم اطاعت از او همانند اطاعت از یک پدر، واجب است؛ اما پدر واقعی آنان نیست که همسر پیشین پسر خوانده اش عروس او باشد و ازدواج با آن بانو، اشکال داشته باشد. و نیز با این سخن خداوند بیان می فرماید که او رسول خداست یعنی آن که یاوه بافی های افراد منافق یا نادان موجب نمی شود تا حکم خدا را بیان نکنند. فرستاده ی خدا وظیفه اش آن است که حکم خدا را بیان کند. و نکته ی دیگر آن که این حکم جاودانه است، چون محمد مصطفی خاتم پیامبران است. دو نکته ی دیگر در این آیه ی شریفه جای بررسی دارد: الف: معنای خاتم بسیاری از لغات، در همه ی زبان ها، یک معنای اصلی دارند و یک یا چندین معنای ملازم که در اصل و ریشه به همان معنای اصلی باز می گردند. از جمله همین لغت خاتم که معنای اصلی آن عبارت است: الخاء و التاء و المیم: اصل واحد و هو بلوغ غایه الشئ. يقال: ختمت العمل و ختم القارئ السوره. سه حرف خ، ت، م، اصل واحد است. یعنی یک معنای اصلی بیش ندارد. و آن هم رسیدن به پایان چیزی است. گفته می شود: کار را به پایان بردم و نیز گفته می شود: قاری، [خواندن] سوره را به پایان برد. اما از همین معنای اصلی یک معنای ملازم نیز جدا شده است: فأما الختم و هو الطبع علی الشئ فذلک من الباب أيضا؛ لأن الطبع علی الشئ لا یكون إلا بعد بلوغ آخره فی الأحرار. و الخاتم مشتق منه؛ لأن به یختم. و يقال: الخاتم و الخاتام و الخیتام. قال: أخذت خاتامی بغير حق. اما ختم که همان مهر نهادن باشد نیز از همین باب است؛ زیرا مهر نهادن بر چیزی فقط آن هنگامی انجام می گیرد که آن چیز در یک مجموعه ی محدود و محصور، به پایان خویش برسد. خاتم [به فتح تاء و به معنای انگشتر] نیز از همین معنا جدا شده است؛ زیرا عمل مهر نهادن به وسیله ی انگشتری انجام می شود. به انگشتری خاتم [به کسر تاء] و خاتام و خیتام هم گفته می شود. چنان که در این شعر آمده است: تو، به ناحق انگشتری مرا ستاندی. آن گاه احمد بن فارس، این لغت شناس معروف قرن چهارم هجری، کاربرد این لغت را درباره ی پیامبر اکرم چنین بیان می کند: و النبی صلی الله علیه و آله و سلم خاتم الأنبياء؛ لأنه آخرهم. و پیامبر که درود خداوند بر او [و خاندانش] باد، خاتم پیامبران است، زیرا آن عزیز، آخر آنان است. و در پایان کاربردی دیگر از این لغت را در آیه ی قرآن شاهد مثال می آورد و می گوید: و ختام کل مشروب، آخره، قال الله تعالی: «ختامه مسک» ای این آخر ما یجدونه منه عند شربهم إياه، رائحۃ المسک. (معجم مقاییس اللغه ذیل کلمه ی ختم). و ختام هر نوشیدنی یعنی آخر آن. خداوند می فرماید: «ختام شراب بهشتی مشک است» یعنی آخرین طعمی که بهشتیان از نوشیدن شراب سر به مهر بهشتی، هنگام نوشیدن آن، می یابند، بوی مشک است. هر چند معنا کردن لغت، مسلمان و مسیحی نمی شناسد؛ ولی برای آن که هر گونه بهانه ای از تردید کنندگان ستانده شود، به این سخنان که برگرفته از یک کتاب لغت معروفی است که یک مسیحی عرب لبنانی آن را تألیف کرده است، توجه فرمایید: الخاتم والخاتام ج: خواتم و ختم: الخاتام، ما یختم به، عاقبت کل شیء، نقرۃ القفا، اقل وضح القوائم. (المنجد تألیف لوئیس معلوف یسوعی) خاتم و خاتم [به کسر و به فتح تاء] که جمع آن خواتم و ختم است، معنایش این است: مهر و انگشتری، آن چه به او پایان داده می شود، فرجام هر چیز، گودی پشت در پایان ستون فقرات، کوچکترین سپیدی در انتهای پای چهارپایان. چنان که پیش از این هم آوردیم، عبارت «ما یختم به = آن چه که به آن پایان داده می شود» و «عاقبت کل شیء = پایان هر چیز» معنای اصلی این لغت است که همین معنا و مضمون، در کتاب مشهور و مهم «معجم مقاییس اللغه» با عبارت «بلوغ غایه الشئ = رسیدن به پایان چیز» معنا شده است. معنای انگشتری هم، چنان که باز پیش از این از قول «ابن فارس» آوردیم، برگرفته از همان معنای اصلی است. از آن رو به انگشتری خاتم می گویند که نوعا و عموما از انگشتری به عنوان رکابی برای مهرهایی که در پایان نامه ها و نوشتارها می نهادند، استفاده می شد. یعنی انگشتری معنای ملازم مهر است و مهر نیز همان معنای پایان بخشیدن را داراست. چنان که به جلد کتاب هم که در پایان می آید و نیز به تشکک نوشابه هم که در پایان پرشدن بطری بر آن می نهند، خاتم می گویند.

معنای نبی

در معنای نبی چنین می‌خوانیم: الإتیان من مکان إلی مکان آمدن از جایی به جایی دیگر. و پس از ذکر شواهدی بر این معنا، می‌خوانیم: و من هذا القیاس، النبأ؛ الخبر؛ لأنه یأتی من مکان إلی مکان بر همین قیاس، نبأ یعنی خبر. چون خبر نیز از جایی به جایی دیگر می‌رود. بر این اساس دیگر معنای برگرفته از این لغت چنین اند: و المنبئ: المخبر، و أنبأته و نبأته. منبئ یعنی خبر دهنده. دو لغت اخیر هم یعنی: او را خبردار کردم. به این ترتیب به نبی از آن رو نبی می‌گویند که از جانب خداوند خبر می‌دهد. نکته‌ی مهم در کاربرد اصطلاح «خاتم النبیین» در آیه‌ی شریفه آن است که خداوند با به کار بردن این اصطلاح، خود به خود، آن حضرت را پایان بخش رسولانی که با وحی و خبر آسمانی به سوی مردم فرستاده می‌شوند، نیز قرار داده است. برای روشن تر شدن این دقیقه و لطیفه، اجازه دهید سخنی در تفاوت لغوی نبی و رسول بیاوریم. چنان که گفتیم، نبی یعنی کسی که از جانب خداوند به او خبری می‌دهند. حال اگر چنین کسی مأمور شود تا آن خبر آسمانی را به اطلاع مردم برساند، درباره‌ی او اصطلاح رسول به کار می‌رود. البته لغت رسول یک معنای عام هم دارد که شامل پیامبران و غیر پیامبران نیز می‌شود. حتی ممکن است کسی از جانب کس دیگری به جز خداوند برای ابلاغ فرمان یا خبری فرستاده شود که به او هم رسول می‌گویند. چنان که در داستان حضرت یوسف می‌خوانیم که: و قال الملک انتونی به فلما جاءه الرسول قال ارجع إلی ربک فسنله ما بال النسوة اللاتی قطعن أیدیهن إن ربی بکیدهن علیم. (یوسف: ۵۰). پادشاه گفت: یوسف را به نزد من آورید. هنگامی که فرستاده‌ی پادشاه به نزد او آمد، یوسف به او گفت: هم اینک به سوی ارباب خویش برو و از او پرس: حال زنانی که دستشان را بریدند، چگونه است؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنان بسی آگاه است. چنان که مشاهده می‌فرمایید، در این آیه‌ی شریفه خداوند فرستاده‌ی پادشاه را رسول نامیده است. خداوند در جایی دیگر، فرشتگانی را که برای نزول عذاب بر قوم لوط اعزام می‌فرماید نیز، رسول می‌نامد: قالوا یا لوط إنا رسل ربک هود: ۸۱ فرشتگان گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگارت هستیم. در این دو آیه رسول به معنای عام آن به کار رفته است. اما رسول به معنای خاص به کسی می‌گویند که خداوند به او وحی می‌کند و سپس مأمور می‌شود تا آن وحی آسمانی را به دیگران ابلاغ کند. به این ترتیب یک رسول حتماً نبی هم هست ولی ممکن است یک نبی رسول نباشد. یعنی به کسی وحی شود ولی او مأمور ابلاغ نباشد. بنابراین با ختم نبوت، خود به خود ختم رسالت هم پدید می‌آید. چون رسولی که نبی نباشد، کارش عبث خواهد بود. یعنی فرستاده‌ی خداست، ولی خبری از آسمان ندارد! هنگامی که خداوند خلعت خاتمیت را بر قامت محمد مصطفی راست فرمود، دیگر آمدن رسولانی که خبر از جانب خداوند بیاورند، معنا نخواهد داشت. به سخنی دیگر با پایان یافتن مقام نبوت، مقام رسالت نیز پایان پذیرفت به این معنا که دیگر خبری از آسمان نمی‌آید و کسی به نبوت برانگیخته نمی‌شود تا معنای رسول خدا هم تحقق یابد. با پایان یافتن نبوت، رسالت هم خود به خود پایان می‌یابد.

خاتمیت پیامبر اکرم

مبحث «خاتمیت بر محور پیامبر» را بر اساس قرآن، ختم کردیم و اینک به گفت و گو در باره‌ی «خاتمیت بر محور پیامبر» بر اساس سخنان خود آن حضرت می‌پردازیم. یکی از روشن‌ترین بیانات پیامبر اکرم در این مهم، حدیثی است که دانشمندان و محدثان شیعه و سنی از آن حضرت نقل کرده‌اند که در ماجرای لشکر کشی برای جنگ تبوک خطاب به علی علیه السلام فرمود. در آن داستان آمده است که پیامبر اکرم برای پیش‌گیری از توطئه‌ی منافقان - که نقشه کشیده بودند در غیاب پیامبر مدینه را تصرف کنند - دستور داد تا علی علیه السلام در شهر بماند و در لشکر حضور نیابد. در پی این تصمیم منافقان که دیدند نقشه‌شان نقش بر آب شد، این بار شائع کردند که علی از دستور رسول خدا مبنی بر شرکت در جنگ، سرپیچی کرده است و پیامبر هم او را با زنان و

زمین گیران و کودکان و پیرمردان، وانهاده است. در پی این شائعه، علی علیه السلام لباس رزم پوشید و به محضر پیامبر شتافت و عرض کرد که منافقان چه می گویند و به این ترتیب آشکارا اعلام کرد که برای شرکت در جنگ آماده است. رسول خدا برای نشان دادن مقام و منزلت ویژه ی شیر خدا علی مرتضی علیه السلام، فرمود: أما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی؟ آیا راضی و خشنود نیستی از این که منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نزد موسی باشد، جز آن که پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود؟ این شریف و مهم را که به «حدیث منزلت» نامور گشته، توسط بسیاری از زنان و مردان از مسلمانان نخستین نقل شده است. از میان خاندان رسول خدا کسانی چون: حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن، فاطمه دختر علی، فاطمه دختر جناب حمزه، دختر حارث بن عبدالمطلب، عقیل بن ابی طالب و از میان اصحاب پیامبر اکرم کسانی چون: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالله بن عوف، انس بن مالک، عبد الله بن عمر بن الخطاب، ابوهریره، عبد الله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، زید بن ارقم و ده ها نفر دیگر حتی کسانی چون معاویه نیز این حدیث را که در اصل در بیان مقام و منزلت والای امام نخستین علی بن ابی طالب علیه السلام است، نقل کرده اند. یکی از کسانی هم که این حدیث را نقل کرده است، سعد بن ابی وقاص است که هر چند با علی علیه السلام میانه ای نداشت، ولی در مقطعی بسیار حساس این حدیث را نقل می کند و معاویه را برای مدتی از دشنام دادن به حضرت علی به صورت رسمی و بر سر منابر حکومتی، باز می دارد. داستان از آن قرار است که چون سعد سردار پیروز لشکر اسلام و فاتح سرزمین ایران بود، نزد مسلمانان معروف و محترم بود. معاویه پس از آن که به حکومت مطلق رسید، برای آن که بتواند ناسزاگویی به علی علیه السلام را رسمی کند و فراگیر سازد، از سعد بن ابی وقاص خواست تا بر فراز منبر رود و از علی علیه السلام بد بگوید؛ اما سعد از این درخواست و فرمان معاویه سرمی پیچد و می گوید: از پیامبر خدا در باره ی علی سه سخن شنیده ام که اگر هر یک از آن سه سخن درباره ی من می بود، از شتران سرخ موی برای من با ارزش تر بود. نخست آن که از رسول خدا شنیدم که به علی فرمود: آیا راضی نیستی از این که منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نزد موسی است، جز آن که پس از من هیچ پیامبر نخواهد آمد؟ دیگر آن که شنیدم که در جنگ خیبر، که لشکریان اسلام زمین گیر شده بودند، فرمود: پرچم جنگ را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. آن گاه در پی این سخن، پرچم جنگ را به علی سپرد و او هم پیروزمندانه از آن جنگ بازگشت. سوم آن در داستان مباحله، رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را فرامی خواند و می فرماید: برالاها، اینان اهل بیت من اند. حدیث منزلت را عامر و ابراهیم و مصعب و عائشه، فرزندان سعد وقاص از پدر خویش نقل کرده اند. حدیث منزلت چنان که گفتیم، در اصل بیان گر مقام و منزلت والای علی علیه السلام در جانشینی پیامبر اکرم است، اما جالب آن است که این حدیث نماد و نشانه ی خاتمیت رسول گرامی اسلام نیز دانسته شده است. به این داستان توجه کنید: زید بن رمانه می گوید: به من خبر رسید که مردی از قریش می گوید: به خدا سوگند نمی دانم، شاید پس از محمد پیامبر دیگری هم باشد. من، ابراهیم پسر سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم و به او گفتم: ای ابا اسحاق (کنیه ی ابراهیم) آیا سخن رسول خدا در ماجرای جنگ تبوک به علی علیه السلام را، از پدرت شنیده ای؟ او خندید و چنان پنداشت که من دوستی علی را در دل دارم که چنین پرسشی می پرسم. به او گفتم: به خدا سوگند این سخن را از آن رو نمی پرسم تا منزلت علی معلوم گردد؛ ولی ماجرا چنان است که به من خبر رسیده که مردی از قوم تو (قریش) می گوید: من نمی دانم، شاید پس از محمد پیامبر دیگری هم باشد. ابراهیم در پی شنیدن این سخن گفت: آری، من شهادت می دهم که از پدرم سعد بن ابی وقاص شنیدم که می گفت: روزی که رسول خدا علی را از شرکت در جنگ تبوک بازداشت و او را بازگردانید، شنیدم که به او فرمود: ای علی، آیا خشنود نیستی که منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نزد موسی باشد، جز آن که پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود؟ به این ترتیب حدیث منزلت، هر چند در بیان منزلت حضرت علی علیه السلام بیان شده است، اما بیان گر این اصل مهم هم هست که پس از پیامبر اکرم، به هیچ روی، هیچ پیامبری نخواهد بود. پیامبر

اکرم در سخنانی دیگر به روشنی و صراحت بر خاتمیت خویش و جاودانگی دینش پای می فشارد. به این حدیث شریف که حضرت امام باقر علیه السلام نقل فرموده است، گوش جان بسپاریم: عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما حضرت النبي صلى الله عليه وآله الوفاء نزل جبرئيل عليه السلام فقال: يا رسول الله هل لك في الرجوع إلى الدنيا؟ فقال: لا قد بلغت رسالات ربي. فأعادها عليه، فقال: لا- بل الرفيق الأعلى. ثم قال النبي صلى الله عليه وآله والمسلمون حوله مجتمعون: أيها الناس إنه لا نبي بعدى ولا سنة بعد سنتي. فمن ادعى بعد ذلك فدعواه و بدعته في النار. فاقتلوه و من اتبعه فإنه في النار. (فقيه ۴: ۱۶۳) امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مرگ به سراغ پیامبر آمد، جناب جبرئیل نازل شد و به آن عزیز عرض کرد: ای رسول خدا آیا دوست داری به دنیا بازگردی و باز هم زندگی کنی؟ پیامبر فرمود: نه، نمی خواهم، چون رسالت پروردگرم را به انجام رسانده ام. جبرئیل دوباره همان را گفت که پیشتر گفته بود. پیامبر هم باز فرمود: نه، می خواهم به نزد خداوند که برترین رفیق آدمی است، بروم. پس از آن پیامبر خدا به مردمی که در اطراف بسترش جمع شده بودند فرمود: هان ای مردم! آگاه باشید که نه هیچ پیامبری و نه هیچ سنتی پس از من نخواهد بود. هر کس پس از این ادعایی کند، هم ادعایی که کرده و هم بدعتی که آورده، در آتش خواهد بود و چنین کسی را در جا بکشید و هر کس هم که از چنین کسی پیروی کند، بی تردید جایگاهش آتش دوزخ است. پیامبر خدا در خطابه‌ی جاودانه‌ی غدیر، از جمله چنین فرمود: أيها الناس بی و الله بشر الأولون من النیین و المرسلین و أنا خاتم الأنبیاء و المرسلین و الحجة علی جمیع المخلوقین من أهل السماوات و الأرضین. هان ای مردم! به خدا سوگند خداوند به پیامبران و رسولان پیشین بشارت داد که من خواهم آمد در حالی که من خاتم پیامبران و رسولان و حجت خدا بر تمامی آفریدگان، از اهل آسمان ها و زمین ام. سپس در پی این سخن، تکلیف کسانی را که در این اصل جاودانه کوچکترین تردید به خویش راه دهند، روشن فرموده است: فمن شك في ذلك فهو كافر كفر الجاهلية الأولى و من شك في شيء من قولي هذا فقد شك في الكل منه و الشاك في ذلك فله النار. پس هر کس که در این مهم شک کند، همو کافر است، کافر دوران جاهلیت نخستین و هر کس در چیزی از این سخن من شک کند، به راستی که در تمامی سخنان من شک کرده است و چنین کسی در آتش خواهد بود. و در پایان این بخش از سخنان خویش از هدیه‌ی بزرگ خاتمیت که خداوند به آن حضرت ارزانی فرموده است، چنین یاد می کند: معاشر الناس حباني الله بهذه الفضيلة منا منه علی و إحسانا منه إلى و لا إله إلا هو له الحمد منی أبد الأبدین و دهر الداهرين علی کل حال. هان ای مردم! خداوند این فضیلت را به من عطا فرموده است. منی است از خداوند که بر من نهاده است و احسانی است از او که بر من روا رفته است و البته معبودی به جز او نیست و من (به این خاطر) حمد و سپاس خدای را، تا جهان باقی است و زمان برقرار است، در همه حال، می گزارم. به همین مقدار از بیانات حضرت رسول اکرم در بیان آن که خداوند پس از ایشان به هیچ روی هیچ پیامبری را مبعوث نمی فرماید، اکتفا می کنیم. در بخش بعدی، «خاتمیت بر محور پیامبر» را به بیان جانشین و شاگرد نخست رسول گرامی اسلام، حضرت علی علیه السلام و سپس سایر امامان علیهم السلام تقدیم می کنم.

خاتمیت پیامبر در کلام امامان

علی علیه السلام، کسی است که از خردسالی نزد پیامبر بوده و در خانه‌ی آن حضرت بزرگ شده است و حتی هنگام نزول نخستین وحی در غار حرا، حضور داشته و افتخار بزرگ «نخستین مرد مسلمان» را از آن خویش ساخته است. او در سن ده سالگی به پیامبر ایمان آورده و در سن سیزده سالگی، در نخستین دعوت آشکار پیامبر، در جمع بزرگان بنی هاشم، رسماً به عنوان «جانشین پیامبر» معرفی شده است. بعدها هم در مناسبت های مختلف و مهم، رسول اکرم او را وصی و وزیر و خلیفه‌ی خویش نامیده است و آیات بسیاری هم در بیان شأن و منزلت والای آن حضرت و نیز تصریح به امامت و وصایت آن عزیز نازل شده است. اینک می خواهیم موضوع مهم «خاتمیت بر محور رسول اکرم» را به بیان چنین کسی بیاوریم. نکته‌ی دیگر آن که: مرحوم سید رضی، یکی از

دانشمندان نامور شیعه در هزار سال پیش، توفیق آن را یافته است تا گزیده و گلچینی از سخنرانی‌ها و بیانات کوتاه و نامه‌ها و گفتارهای کوتاه و حکیمانه‌ی حضرت علی علیه السلام را در مجموعه‌ی گرانقدری به نام «نهج البلاغه» گرد آورد. نهج البلاغه یعنی «راه روشن سخنوری» این کتاب که شهرت جهانی دارد، مقبول شیعه و سنی است. حتی افراد غیر مسلمان، از خواندن این کتاب لذت می‌برند. این کتاب به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است و شاید در جهان اسلام و بلکه در جهان دانش و خرد، خریداران بسیاری دارد. با عرض پوزش از این مقدمه‌ی نسبتاً بلند، دو سخن سدید و گهر سان از این کتاب عزیز در بیان «خاتمیت بر محور رسول اکرم» تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنم: ۱- پیشوای پرهیزگاران و امیرمؤمنان، در بخشی از یک خطبه که در آن از عظمت خداوند و جاودانگی قرآن و خاتمیت رسول اکرم و موعظه‌ی مردم، سخن گفته است، می‌فرماید: ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن. فقفی به الرسل و ختم به الوحی. خداوند رسول گرامی اسلام را در روزگاری به پیامبر برانگیخت که دوران درازی بود پیامبری نیامده بود و نزاع و مشاجره بر زبان‌ها جاری بود. (یعنی مردم با یک دیگر در عقاید و اندیشه‌ها اختلاف داشتند و این اختلاف‌ها در سخنان آنان جلوه کرده و آشکار شده بود). خداوند محمد مصطفی را در پی و پس همه‌ی پیامبران فرستاد و وحی را به وسیله‌ی او به پایان برد. ۲- آن حضرت هنگام غسل دادن پیامبر و آماده کردن رسول اکرم برای سفر آخرت، به عنوان آخرین سخنان با عزیزترین کس خویش، چنین عرض می‌کند: بأبی أنت و أمی لقد انقطع بموتک ما لم ينقطع بموت غیرک من النبوة و الإنباء و أخبار السماء پدر و مادرم فدای تو باد! همانا با مرگ تو چیز قطع شد که با مرگ هیچ کس دیگر قطع نشده است و آن چیز همان پیامبری و خبر دادن و خبرهای آسمانی است. به این ترتیب و با این بیان روشن، با مرگ پیامبر آوردن هر گونه خبر آسمانی به عنوان «وحی الاهی» برای همیشه نفی شده است. در این بخش به بررسی خاتمیت بر محور رسول گرامی اسلام به بیان دیگر امامان معصوم علیهم السلام می‌پردازیم. پیش از پرداختن به این مبحث مهم، یادآور می‌شویم که بیانات جناب نوزده ساله را که از خاتمیت، پایان یافتن حقائق عالم را پنداشته‌اند، در مبحث «خاتمیت بر محور قرآن» بررسی خواهیم کرد و سخنان ایشان را به نقد و نظر خواهیم نشست. نخستین روایت را از صادق آل محمد حضرت امام جعفر علیه السلام می‌آوریم. شخصی به نام ایوب پسر حر نقل می‌کند که: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إن الله عز ذكره ختم بنبيكم النبيين فلا نبی بعده أبدا. کافی ۱: ۱۶۹. از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند که یادش عزیز است، به وسیله‌ی پیامبر شما سلسله‌ی پیامبران را به پایان برد؛ از همین رو به هیچ روی پس از او پیامبری نخواهد آمد. - روایت بعدی را به نقل از حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آوریم: فضل بن شاذان، از دانشمندان نامی شیعه، نقل می‌کند که مأمون، خلیفه‌ی عباسی، از امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درخواست کرد تا عقیده‌ی خالص اسلام را به صورت ایجاز و اختصار، برایش بنویسد. یعنی از بیان امور حاشیه‌ای در عقیده‌ی اسلامی بپرهیزد و آن چه را که از مبانی اصلی و اساسی عقیده‌ی اسلامی است، بیان فرماید. آن حضرت هم در بیان خواسته‌ی مأمون، چنین نوشت: أن محض الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحدا أحدا صمدا قيوما سميعا بصيرا قديرا قديما باقيا. عالما لا يجهل قادرا لا يعجز غنيا لا يحتاج عدلا لا يجور و أنه خالق كل شيء و ليس كمثله شيء لا شبه له و لا ضد له. و لا كفوله و أنه المقصود بالعبادة و الدعاء و الرغبة و الرهبة. و أن محمدا ص عبده و رسوله و أمينه و صفيه و صفوته من خلقه و سيد المرسلين و خاتم النبيين و أفضل العالمين لا. نبی بعده و لا تبديل لملته و لا تغيير لشريعته. عيون اخبار الرضا عليه السلام ۲: ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۵۲ و ۶۵: ۲۶۱. محض اسلام، شهادت دادن به این است که: معبودی به جز «الله» نیست. یگانه است و شریک و همتایی ندارد، یکتا و یکی و بی نیاز و برپادارنده و شنوا و بینا و بسی تواناست. از آغاز آفرینش و پیش از آفرینش بوده و جاودانه، خواهد بود. دانایی است که نادانی در او راه ندارد، توانایی است که ناتوان نمی‌شود، بی نیازی است که هرگز نیازمند نمی‌شود، دادگری است که هیچ گاه ستم نمی‌کند، و نیز شهادت می‌دهم که خداوند آفریننده‌ی همه‌ی چیزهاست و هیچ چیزی همانند او نیست. شبیه و مانند و ضد و همسر ندارد. آن کس که در هنگام

بندگی و دعا و رغبت و ترس، قصد می شود، فقط هموست. در پی بیان توحید و یکتاپرستی و لوازم آن، که اصل و اساس اسلام است، امام رضا علیه السلام اصل مهم دیگر را بیان می فرماید: و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و امین و برگزیده و پاک شده ی از آفریده های خداوند و سید فرستادگان و خاتم پیامبران و برترین عالمیان است. هیچ پیامبری پس از او نخواهد بود و هیچ دگرگونی در ملت و دین او پدید نمی آید و هیچ تغییری در شریعتش حاصل نمی شود. - و سومین روایت را از جناب عبدالعظیم حسنی - همان بزرگواری که مقبره اش در شهر ری است - نقل می کنیم: عبدالعظیم حسنی نقل می کند که من به حضور سید و آقایم حضرت علی بن محمد، امام هادی علیه السلام رسیدم. آن حضرت وقتی مرا دید فرمود: خوش آمدی ای ابا القاسم! تو به راستی دوستدار مایی. من به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا من می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم. اگر آن چه را که می گویم موجب خشنودی و رضایت شماست، بر آن عقیده پایدار می مانم تا خدای خویش را ملاقات کنم (یعنی تا هنگام مرگ بر آن عقیده می مانم). امام علیه السلام فرمود: عقیده ات را بیان کن. من پس از شهادت به یگانگی و بی همتایی خداوند یکتا، گفتم: و إن محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین فلا نبی بعده إلى یوم القیامه. و نیز معتقدم که همانا محمد بنده و فرستاده ی خداوند و خاتم پیامبران است. پس به هیچ روی پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. این بیانات آن چنان روشن و گویاست که نیاز به هیچ توضیح و تفسیری ندارد.

خاتمیت در بیان دانشمندان

بحث «خاتمیت بر محور رسول اکرم» به بیان دانشمندان را پی می گیرم. خاتمیت رسول اکرم اصل مسلمی است که مورد اتفاق همه ی فرقه های اسلامی است. توجه داشته باشید، اصالت و حتمیت خاتمیت چنان روشن و قطعی و مسلم است که مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند نه از آن رو که چون مسلمانان به خاتمیت آن حضرت معتقدند، پس او خاتم انبیاء است. یعنی علت خاتمیت، عقیده ی مسلمانان به خاتمیت نیست. بلکه خاتمیت چون خود یک اصل مسلم است، مورد پذیرش تمامی مسلمانان است. به سخنی دیگر: از آن جا که موضوع خاتمیت پیامبر اسلام مبتنی بر آیات قرآن و سخنان آن حضرت و نیز گفتار امامان و تأکید دانشمندان، آن چنان بدیهی و بین است که تمامی مسلمانان بی هیچ تردیدی، آن را پذیرفته اند، نه آن که چون تمامی مسلمانان خاتمیت را باور دارند، پس پیامبر اسلام خاتم پیامبران است. این مغلطه ی کودکانه ای است که برخی مبلغان بهائی به دروغ به مسلمانان نسبت می دهند و آن گاه بسی ناشایسته و شورانگیز، به مطلبی که خود بافته اند، پاسخ دندان شکن می دهند! با این مقدمه، مجددا عرض می کنم که اصل خاتمیت مورد اتفاق تمامی فرقه های اسلامی است و همه ی دانشمندان مسلمان، از همان آغاز اسلام، آن را باور دارند و از آن جا که به قول جناب ابوالفضل گلپایگانی، مشهورترین و چه بسا دانشمندترین مبلغ بهایی: «تواطؤ اهالی یک دین و مذهب و با یک قوم و ملت بر کذب، مادام که در دیانت آنها ممنوع باشد، عقلا و عاداتا مستحیل و غیرممکن است.» کشف الغطاء - ص ۳۵۶. این اتفاق نظر و هم آهنگی در میان مسلمانان بر اصل خاتمیت، دلیل بر درستی آن عقیده است. افزون بر این، خوب است بدانیم تمامی دانشمندان نامدار و محدثان بزرگ و فقیهان فرزانه و مفسران سترگ شیعه به خاتمیت پیامبر اسلام عقیده ی راسخ دارند. هر چند نام بردن گروهی از آن فرزنانگان، به درازا می کشد، اما به خاطر اهمیت موضوع، نام ستارگانی چند از آسمان بی کران دانش شیعی را برمی شماریم. ۱- سلیم بن قیس هلالی از اصحاب ائمه علیهم السلام. متوفای ۷۵ هجری (قرن یکم). ۲- نصر بن مزاحم. مورخ. متوفای ۲۱۲. (قرن دوم). ۳- مفضل بن عمر جعفی، از اصحاب امام صادق، (قرن دوم). ۴- احمد بن محمد برقی. فقیه، محدث و رجالی. ۲۷۴ یا ۲۳۸۰ هجری (قرن سوم). ۵- احمد بن محمد بن عیسی اشعری. محدث. از اصحاب ائمه (قرن سوم). ۶- عبدالله بن جعفر حمیری. فقیه و محدث. از اصحاب امام عسکری (قرن سوم). ۷- علی بن ابراهیم قمی. مفسر و از بزرگترین روایان حدیث و از اصحاب امام عسکری (قرن سوم). ۸- ابراهیم بن هلال ثقفی، مورخ و محدث، متوفای ۲۸۳ هجری (قرن سوم).

۹- محمد بن حسن صفار. محدث. متوفای ۲۹۰ هجری (قرن سوم). ۱۰- محمد بن یعقوب کلینی. از بزرگترین محدثان شیعه. (نیمه ی دوم قرن سوم و نیمه ی اول قرن چهارم). ۱۱- محمد بن ابراهیم نعمانی. محدث و رجالی. از شاگردان کلینی (قرن چهارم). ۱۲- محمد بن مسعود عیاشی، مفسر، متوفای سال ۳۲۰ هجری (قرن چهارم). ۱۳- جعفر بن محمد قولویه قمی. محدث. متوفای ۳۶۷ (قرن چهارم). ۱۴- حسن بن شعبه حرانی. محدث و دانشمند بزرگ (قرن چهارم). ۱۵- محمد بن محمد بن اشعث. محدث بزرگ (قرن چهارم). ۱۶- محمد بن علی بن حسین بابویه. از بزرگترین شخصیت های علمی تشیع. متوفای ۳۸۱ هجری (قرن چهارم). ۱۷- محمد بن حسین معروف به سید رضی. گردآورنده نهج البلاغه. متوفای ۴۰۶ هجری (قرن چهارم). ۱۸- محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید. متکلم، فقیه، محدث. متوفای ۴۱۳ هجری (قرن چهارم و پنجم). ۱۹- علی بن حسین معروف به سید مرتضی. ادیب، متکلم، فقیه. متوفای ۴۳۶ هجری (قرن پنجم). ۲۰- ابوالفتح کراچکی. فقیه، ادیب، ریاضی دان، محدث و مفسر. متوفای ۴۴۹ هجری (قرن پنجم). ۲۱- محمد بن حسن طوسی. مفسر، محدث، فقیه، متکلم، رجالی. متوفای ۴۶۰ هجری (قرن پنجم). ۲۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، محدث و مفسر. متوفای ۵۸۸ هجری (قرن ششم). ۲۳- احمد بن علی طبرسی صاحب احتجاج، محدث. (قرن ششم). ۲۴- ابن بطریق حلی. محدث. متوفای ۶۰۰ هجری (قرن هفتم). ۲۵- سید بن طاووس، محدث، فقیه، ادیب و دانشمندان بزرگ شیعه. متوفای ۶۶۴ هجری (قرن هفتم). ۲۶- حسن بن یوسف معروف به علامه حلی. اعجوبه فقه و حدیث و کلام و منطق و فلسفه و... متوفای ۷۲۶. (قرن هشتم). ۲۷- ابن ابی جمهور احسائی، فقیه، محدث، متکلم، عارف و حکیم. متولد ۸۴۰ هجری قمری (قرن هشتم و نهم). ۲۸- ابن فهد حلی. محدث و فقیه. متوفای ۸۴۱ هجری (قرن هشتم و نهم). ۲۹- حسن بن محمد دیلمی. محدث، مورخ و فقیه. متوفای ۸۴۱ هجری (قرن هشتم و نهم). ۳۰- زین الدین علی بن احمد معروف به شهید ثانی. فقیه عالی قدر. متوفای ۹۶۶ هجری (قرن دهم). ۳۱- محمد بن حسین معروف به شیخ بهایی. جامع دانش های گوناگون. متوفای ۱۰۳۰ هجری (قرن دهم و یازدهم). ۳۲- محمد بن حسن معروف به شیخ حر عاملی. فقیه و محدث نامی. متوفای ۱۱۰۴ هجری (قرن یازدهم و دوازدهم). ۳۳- محمد باقر بن محمد تقی معروف به علامه مجلسی. دانشمند کم نظیر متوفای ۱۱۱۰ هجری (قرن یازدهم و دوازدهم). ۳۴- میرزا حسین نوری. محدث و رجالی بزرگ و از دانشمندان کم نظیر. متوفای ۱۳۱۹ (قرن چهاردهم).

خاتمیت از نگاه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

خوانندگان گرامی به خاطر دارند که «خاتمیت بر محور رسول اکرم» به بیان دانشمندان مسلمان را گفت و گو می کردیم. از محضر مبارک عزیزان اجازه می خواهم تا این بحث را ادامه دهم. هر چند شیخ احمد احسائی ندانسته و ناخواسته و سید کاظم رشتی دانسته و خواسته، در عقاید شیعه بدعت هایی نهادند و موجبات بروز و ظهور بایبه شدند، اما به هر صورت آنان از شیعیان به شمار می آیند و به ویژه از آن جا که مورد تأیید بهاءالله هستند و او از آن ها به بزرگی یاد کرده است، لازم می دانیم نظر آن دو را هم بیاوریم. ولی پیش از آن، بیاناتی از بهاءالله در عظمت مقام این دو می آوریم و آن گاه منظر آنان را در باب خاتمیت ذکر می کنیم. دوستان عزیز مستحضرنند که یکی از بزرگ ترین و مهم ترین کتاب های استدلالی بهائیان که در نگاه آنان منزلتی بس والا دارد، کتاب ایقان نوشته ی جناب بهاءالله است. ایشان در این کتاب و نیز در دیگر آثارش، ضمن آن که عموماً و نوعاً به دانشمندان شیعه حملات زیادی کرده است و حتی آنان را با القابی چون: ابن الذئب [=گرگ زاده]، رقصاء [=مار خوش خط و خال و گزنده]، خشب مسنده [=چوب خشکی که به دیوار تکیه داده]، همج رعاع [=پشه ی بی ارزش]، خراطین الارض [=کرم های میان لجن زار]، کلاب [=سگ ها]، و نیز خر لنگ و خفاش و مردار و کلاغ و زاغ و تراب [=خاک بی ارزش] و حیوان درنده و سامری فریب دهنده و از این قبیل، نام برده و مصداق کامل وحدت عالم انسانی را پیاده کرده است، ولی نسبت به این دو، یعنی شیخ احمد و سید کاظم اظهار ارادت بسیاری کرده و با تعابیری که حکایت از تعظیم زیاد آنان دارد، از ایشان یاد کرده است. از جمله در همین کتاب

ایقان، از آن دو به نورین نیرین [=دو نور پرتو افکن] یاد می کند با عبارت قدس الله ترتبهما [=خداوند خاک گورشان را مقدس دارد] در تعظیم آنان تاکید می کند. افزون بر این، جناب اشراق خاوری مبلغ مشهور بهایی، در کتاب رحیق مختوم [=شراب سر به مهر، این نام برگرفته از آیه ی قرآن است.] در جلد دوم صفحه ی ۶۴۸ از لوحی که بهاءالله برای شخصی به نام احمد نازل کرده است، چنین نقل می کند: از صدر اسلام، اکثری در بحر اوهام و ظنون مستغرق؛ بعد از خاتم الانبیاء و ائمه طاهرین دو نفس به حق واصل و بطراز آگاهی مزین، مرحوم شیخ و سید علیهما بهاءالله الابهی. انتهی. به این ترتیب جناب بهاءالله مدعی می شود که هزاران هزار دانشمند مسلمان از آغاز اسلام در دریای وهم و گمان غرق بوده اند و پس از پیامبر [که با لقب خاتم الانبیاء از ایشان یاد می کند] و امامان پاک، دو نفر به حق رسیده اند و به لباس آگاهی زینت یافته اند که همان شیخ احمد و سید کاظم باشند. هم چنین جناب بهاءالله در کتاب دیگرش به نام اقتدارات (صفحه ی ۲۱۰) از شیخ احمد چنین یاد می کند: الشیخ الاجل الافضل ظهر الاسلام و کعبه ی الانام الشیخ الاحمد الاحسائی الذی کان سراج العلم بین العالمین. شیخ والا مقام، برترین دانشمند، پشتیبان اسلام، کعبه ی آمال مردمان، کسی که چراغ دانش در میان جهانیان است. اینک بخوانید نظر شیخ و سید را در باب خاتمیت: - شیخ احمد احسائی در تمامی نوشته های خود به این که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر خداست، تأکید اکید دارد و هم اینک نیز از هر یک از پیروان ایشان در این باره پرسش کنید، بی تردید همان را می گوید که تمامی شیعیان مبتنی بر آیات قرآن و روایات پیامبر می گویند. به هر روی به بیان دو نمونه از سخنان شیخ احمد درباره ی خاتمیت می پردازیم: ۱- ایشان در کتاب جوامع الکلم جلد دوم ص ۷ به استناد آیه ی چهلم سوره ی احزاب و حدیث معروف منزلت، چنین می گوید: «حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران است و پس از او هرگز پیامبری نخواهد آمد زیرا خداوند درباره ی ایشان فرموده است: ولکن رسول الله و خاتم النبیین... و پیامبر اکرم خود نیز فرموده است: لا نبی بعدی. پس فرمایش آن حضرت حق است و باید بپذیریم و بنابراین عقیده ی ما این است که پس از آن حضرت پیامبری نیست و او خاتم رسولان است.» ۲- و نیز در همان کتاب جوامع الکلم جلد دوم، صفحه ی ۲۴۷ در رساله ی سلطانیه چنین می گوید: این که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، عمده ترین دلیل بر برتری پیامبر به دیگر پیامبران است بدان که این امر از جمله ادله در برتری آن حضرت است. زیرا آن عزیز همان گونه که در بعثت فرجام پیامبران است، در آفرینش انوار، نخستین آنان است. - سید کاظم رشتی نیز در وصیت نامه اش - که در آغاز کتاب مجموعه الرسائل آمده است - در بیان اعتقاداتش چنین می گوید: «وصیت من آن است که شهادت می دهم... محمد بن عبدالله بنده و فرستاده ی خداست. تمام شرایع منسوخ شده اند، به جز اسلام که تا روز قیامت باقی خواهد بود...» و باز در همان مجموعه الرسائل، چنین می گوید: (مجموعه الرسائل - ص ۲۸۱ رساله ملاحسینعلی - ترجمه و تلخیص). دنیا، هر اندازه هم که رو به گسترش نهد و ترقی کند، باز هم در دایره ی پیامبری حضرت رسول اکرم است؛ زیرا زنجیره ی پیامبری پیامبران پیشین به وجود مبارک آن عزیز گسسته گشته است. پس از بعثت آن حضرت دیگر به هیچ روی شایسته نیست که کسی پیامبر شود و هر کس که پس از آن حضرت بیاید، باید پیرو او باشد و محال است پس از ایشان نبوت، که رتبه ی مستقلی است، به وجود آید. و بالاخره در همان مجموعه ی الرسائل صفحه ی ۱۴۷ در رساله عزیه عباراتی می گوید که ترجمه اش این است: اجماع تمامی مسلمانان، به صورت قطعی و ضروری، بر آن است که نبوت و پیامبری به بعثت رسول گرامی اسلام پایان یافته است و تا پایان روزگار، هر کس که مکلف به تکلیف شود، باید زیر پرچم پیامبر به سر برد. به این ترتیب بحث «خاتمیت بر محور پیامبر» به بیان دانشمندان شیعه را به پایان می بریم.

خاتمیت از منظر اهل سنت

دنباله ی بحث «خاتمیت بر محور پیامبر» را از منظر دانشمندان اهل سنت تقدیم می کنیم: همانند دانشوران شیعه، محدثان و مفسران

و فقیهان و متکلمان سنی نیز به خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معتقدند. در این بخش به نقل حدیثی که یکی از مفسران معروف سنی به نام ابن کثیر در تفسیر خویش از محدث بزرگ اهل سنت، امام احمد حنبل نقل کرده است، بسنده می کنیم: ترمذی محدث بزرگ اهل سنت، در کتاب صحیح خویش از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود: «مثل فی النبیین کمثل رجل بنی داراً فأحسنها و أكملها، و ترک فیها موضع لبنه، لم یضعها. فجعل الناس یطوفون بالبنیان و یعجبون منه و یقولون: لو تم موضع هذه اللبنه! فأنا فی النبیین موضع تلك اللبنه» از محدث نامی دیگر امام احمد حنبل هم در جلد پنجم کتاب مسندش، این حدیث از قول رسول گرامی اسلام نقل شده است: «إن الرسالة و النبوة قد انقطعت. فلا رسول بعدی و لا نبی بعدی همانا رشته ی رسالت و نبوت بی تردید قطع شده است. پس به هیچ روی پس از من نه رسولی خواهد آمد و نه نبی ای! تمامی مفسران بزرگ اهل سنت نیز، مانند طبری و کشف و سیوطی و فخر رازی و قرطبی و... ذیل آیه ی چلهم سوره ی مبارکه احزاب، محمد رسول الله را خاتم پیامبران می دانند و نبوت و رسالت را به وجود نورانی آن حضرت، پایان یافته تلقی می کنند. به خاطر دوری از تطویل، به ذکر یک سخن که راه هر گونه گریز از پذیرش این اصل اساسی اسلامی را می بندد، بسنده می کنیم: جناب شوقی افندی، نوه دختری جناب عبدالبهاء و شخصیت سوم از نظر اهمیت و حجیت در بهائیت و ولی امر آنان، در کتاب قرن بدیع جلد چهارم صفحه ی ۱۳۵ فتوایی را از مراجع دینی کشور مصر نقل می کند که بخشی از آن چنین است: «سیدنا محمد هو خاتم النبیین و المرسلین. لادین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و ان القرآن هو آخر کتب الله و وحیه لانبیائه و رسله» سید و سرور ما محمد، همو خاتم پیامبران و نیز رسولان است. هیچ دینی پس از دین او نخواهد بود و هیچ شریعتی شریعت او را نسخ نمی کند و به درستی قرآن کریم آخرین کتاب الهی و فرجام وحی ای است که بر پیامبران و فرستادگان خدا نازل شده است. در بخش پایانی بحث «خاتمیت بر محور پیامبر»، خاتمیت آن حضرت را به بیان منکران، خواهیم آورد.

خاتمیت در سخن منکران

داستان خاتمیت پیامبر اکرم را از منظرهای گوناگون، خواندیم. اینک به مصداق: خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران، اجازه دهید این اصل اساسی را بر مبنای سخنان منکران خاتمیت و مدعیان بعثتی دیگر، بیان کنیم و داوری را به خوانندگان گرامی واگذار کنیم. - سید باب در ابلاغیه‌ی معروف به الف (هزار) که قسمتی از آن در صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲ کتاب اسرار الآثار نوشته ی فاضل مازندرانی، قسمت الف آمده، چنین اعتراف می کند: «ولا اعتقد فی شأن الا بما نزلت فی القرآن علی حبیبک محمد رسول الله و خاتم النبیین... و در هیچ شأنی جز به آنچه در قرآن بر حبیب خود محمد رسول خدا و خاتم پیامبران فرستاده ای، اعتقاد ندارم. بدینسان جناب باب هم لقب پرافتخار و جاودانه و یگانه ی «خاتم النبیین» را برای محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، قائل است. - همین لقب مبارک توسط جناب بهاء الله هم به کار رفته است: خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در مدت بیست سال جان مبارکش در دست اعداء مبتلا و در هیچ شب امید صبح نبود و در هیچ صبح امید شب نه. - شوقی افندی در صفحات ۱۸ و ۱۹ کتاب دور بهائی از بهاء الله درباره ی عظمت ظهور ایشان، چنین نقل می کند: (از خاتمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود) این سخن گنگ را جناب اشراق خاوری در کتاب رحیق مختوم ذیل لغت خاتم النبیین تبیین کرده و توضیح داده است: در قرآن سوره ی الاحزاب محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده؛ جمال مبارک جل جلاله (یعنی جناب بهاء الله) در ضمن جمله ی مزبوره می فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است! و دوره ی نبوت منظوی گردید زیرا که رسول الله خاتم النبیین بودند. - در سخنی روشن تر و آشکارتر از جناب بهاء الله در ستایش حضرت ختمی مرتبت چنین می خوانیم: الصلوة و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله و أصحابه دائماً أبداً سرمداً سلام و درود بر آقای عالم و مربی امت ها، کسی که به او

نبوت و رسالت انتها یافته است و نیز بر خاندان و دوستانش سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد. (اشراقات ص ۲۹۳) همین سخن را جناب اشراق خاوری هم از ایشان نقل کرده است: جمال قدم جل جلاله در مقامی می فرمایند... الصلوٰة و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالۃ و النبوة و علی آله و اصحابه... قاموس ایقان - ج ۱ ص ۳۰۳ و ۳۰۴ به نظر حقیر این سخن حضرت بهاء الله از معجزات ایشان به شمار می رود؛ چون ایشان دست آویزهای مبلغان بهایی را در آینده پیش بینی فرموده و راه هرگونه توجیهی را بر آنان بسته و با یک تیر سه نشانه زده است: ۱- به جای کلمه ی خاتم، از فعل انتهت استفاده کرده است. چون گویا ایشان می دانسته که مبلغان بهایی خواهند گفت: کلمه خاتم یعنی انگشتر و در نتیجه خاتم النبیین یعنی زینت پیامبران! یا ممکن است بگویند خاتم یعنی مهر و چون مهر برای تصدیق کردن است، پس خاتم النبیین یعنی کسی که درستی دعوت پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. (انگار پیامبران قبلی پیامبران قبل تر خودشان را تکذیب کرده اند؟!)-۲ ایشان تأکید کرده است که مقام رسالت نیز به آن حضرت پایان پذیرفته تا بعدها کسی نگوید که حضرت محمد خاتم انبیا بود نه خاتم رسل! در این مورد جناب اشراق خاوری به یاری ما آمده و فرموده است: و اما خاتم النبیین نظر به نصوص مبارک درباره حضرت رسول در قرآن نازل شده و نه تنها آن حضرت خاتم النبیین بود بلکه خاتم الرسل بودند و این نکته برای آن نفوس ذکر می شود که بین نبی و رسول فرق قایل هستند، جمال مبارک در آیات مقدسه به صراحت ذکر کرده اند که نبوت و رسالت به حضرت محمد (ص) انتهى یافت و ختم شد. قاموس ایقان - ج ۱ - ص ۳۰۴ و ۳۰۵. ۳- از مصدر رسالت و نبوت بهره برده است تا بعد کسی نگوید خاتمیت نسبی است و پیامبر اکرم نسبت به پیامبران پیشین خاتم بوده است! چون وقتی اصل خاتمیت و نیز اصل رسالت انتها پذیرفته باشد، دیگر به هیچ روی نه رسولی خواهد آمد و نه نبی ای. البته بماند که اگر چنین باشد دیگر خاتمیت افتخاری نخواهد بود، چون همه ی پیامبران نسبت به پیامبر پیش از خود، خاتم بودند. جناب اشراق خاوری با توضیح سخن جناب بهاء الله بیان کرده است که چون دوره ی پیامبری پایان پذیرفته است و دیگر پس از حضرت محمد به هیچ روی پیامبری نخواهد آمد، مقام حضرت بهاء الله اصلاً پیامبری نیست، بلکه مقامی بالاتر است. به سخنی دیگر جناب بهاء الله به گفته ی خودش، پیامبر نیست. اگر خاطر شریف خوانندگان گرامی باشد، در بخش های آغازین این مبحث نسبتاً بلند، معنای «نبی» را آوردیم و گفتیم یعنی کسی که از عالم غیب خبر دارد. یعنی کسی که به او وحی می شود، حال به توجه به این سخن جناب بهاء الله که ایشان نبی نیست بلکه مقامش بالاتر از نبی است، می ماند این سخن که از دوستان بهایی پرسیم مقام ایشان چیست؟ خواهند گفت: ایشان «من یتظهره الله» اند. می پرسیم «من یتظهره الله» یعنی چه؟ می گویند یعنی موعود همه ی ملت ها، می گوئیم آیا این موعود همه ملت ها با وحی و خبر آسمانی هم سر و کار دارد یا خیر؟ اگر بگویند آری، عرض می کنیم: با این مشکل چه کنیم که ارتباط و حیانی به خاطر خاتم النبیین بودن پیامبر اسلام گسسته است و اگر بگویند نه، عرض می کنیم: بسیار خوب پس آوردن شریعت جدید و آوردن نام جناب بهاء الله در ردیف پیامبران اولوالعزم توسط جناب عبدالبهاء را چه کنیم؟ ممکن است دوستان بهایی گریزگاه دیگری بیابند و بگویند: مقام حضرت بهاء الله از پیامبران بالاتر است. هر چند هنوز پاسخ این پرسش را دریافت نکرده ایم که اگر کسی پیامبر نباشد دیگر از آسمان و خبرهای آسمانی و وحیانی خبری ندارد، ولی برای آن که تیر خلاص استدلال را به قلب نازک و نازنین مبلغان بهائی بزنیم، این سخن راه گشا را از صفحه ی ۱۱۰ کتاب بدیع از قول حضرت بهاء الله می آوریم تا دوستان بهایی بدانند تمامی توجیهاتی که در این مقوله می کنند خلاف نظر پیشوایشان است. ایشان می فرمایند: ..منتهی رتبه ی تکمیل هیاکل بشریه به رتبه ی نبوت است... جمله ی جناب بهاء الله کاملاً- گویاست: هیاکل بشریه یعنی آدمی زادگان، از جمله یعنی ایشان. به این ترتیب به نظر جناب بهاء الله آخرین رتبه ای که یک انسان می تواند داشته باشد، مقام نبوت است. حال با این سخن خود بهاء الله و مقایسه ی آن با سخن دیگرشان، یا باید بگوئیم ایشان خارج از هیاکل بشریه اند یا مقام من یتظهره اللهی پایین تر از پیامبری است. البته ملاحظه می فرمایید که این فرض هم پذیرفتنی نیست. چون ایشان به آیه ی خاتم النبیین استناد کرده است که مقام آن جناب پیامبری نیست. مخمضه ای بدی است که به

هیچ روی نمی توان از آن گریخت. از خوانندگان گرامی تقاضا می کنم خودشان داوری کنند. البته سخن خداوند را به یادشان می آورم که در باره ی قرآن فرموده است ولی ملاک و میزان و معیاری است برای سنجش ادعای مدعیان: اگر این قرآن از جانب غیر خدا می بود، در آن اختلاف بسیار می یافتی. به این ترتیب بحث «خاتمیت بر محور پیامبر» بر اساس: ۱- قرآن. ۲- بیانات خود آن حضرت. ۳- به بیان حضرت علی علیه السلام. ۴- به بیان امامان معصوم علیهم السلام. ۵- به بیان دانشمندان شیعه. ۶- به بیان دانشمندان سنی. ۷- و نیز به بیان منکران. پایان پذیرفت.

خاتمیت در قرآن

«خاتمیت بر محور قرآن» از منظر قرآن: در این بخش به این مهم می پردازیم که قرآن کتاب جاودانه ی الهی است که تا پایان جهان باقی و برقرار است و آموزه های آن همیشگی و پایدار می ماند و هیچ کتاب آسمانی دیگری ناسخ آن نیست. در بیان این اصل نخست از قرآن مدد می جوییم. خداوند در وصف کتاب خویش آیاتی را نازل فرموده است که به روشنی بیانگر جاودانگی و ماندگاری قرآن است. برخی از آن آیات را می آوریم: ... و إنه لکتاب عزیز (۴۱) لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (۴۲) سوره ی فصلت و همانا قرآن کتابی است عزیز و فرازمند. باطل از پیش رو و پشت سرش بر آن راه ندارد. فرو فرستاده ای است از جانب خداوند حکیم ستوده شده. در معنای آیه ی شریفه امام باقر علیه السلام چنین می فرماید: قال لا یأتیه من قبل التوراه و لا من قبل الإنجیل و الزبور و أما من خلفه لا یأتیه من بعده کتاب یبطله (تفسیر قمی ۲: ۲۶۶ و بحارالانوار ۹: ۲۳۳ و ۱۷: ۲۰۹ و ۸۹: ۱۳). باطل از پیش روی آن بدان راه ندارد یعنی تورات و انجیل و زبور آن را باطل نمی کنند و نیز باطل از پس آن بدان راه ندارد، یعنی هیچ کتاب دیگری پس از قرآن ناسخ قرآن نیست. با استناد به همین آیه، از امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده است: ذکر الرضاع یوما القرآن فعظم الحجة فیهِ و الآیة المعجزة فی نظمه فقال: هو حبل الله المتین و عروته الوثقی و طریقته المثلی المؤدی إلى الجنة و المنجی من النار. یک بار امام رضا علیه السلام از قرآن یاد فرمود و حجت آن را بزرگ شمرد و نشانه ی معجزه گرش را در نظم و درستی، عظیم دانست و فرمود: قرآن ریسمان استوار و دستگیره ی مورد وثوق و بهترین و برترین راهی است که پیروانش را به سوی بهشت می برد و از دوزخ می رهاشد. در ادامه ی ویژگی های قرآن، چنین می فرماید: لا یخلق من الأزمنة و لا یغث علی الألسنة لأنه لم یجعل لزمان دون زمان بل جعل دلیل البرهان و حجة علی کل إنسان لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا- من خلفه تنزیل من حکیم حمید. و بحارالانوار ۱۷: ۲۱۰ و ۸۹: ۱۴. گذر روزگار و گردش دوران قرآن را کهنه نمی کند و کثرت خواندن قرآن آن را فاسد و ناکار آمد نمی کند. زیرا قرآن برای یک زمان خاص نازل نشده است بلکه قرآن دلیل و راهنمای برهان در تمام دوران و حجت بر همه ی انسان هاست. باطل از پیش رو و پشت سر بدان راه ندارد. فروفروستاده ای از سوی خداوند حکیم ستوده شده است.

خاتمیت بر محور قرآن

«خاتمیت بر محور قرآن» از منظر خود قرآن را تقدیم حضورتان کردم و اینک «خاتمیت بر محور قرآن» از منظر رسول گرامی اسلام را تقدیم می کنم. محمد بن یعقوب کلینی، دانشمند و محدث نام آور و مؤلف بزرگوار کتاب شریف و جاودانه ی کافی در همین کتاب و نیز پس از او، محمد بن مسعود عیاشی، دانشمند نامور و بزرگ شیعه در اوائل قرن چهارم هجری قمری، در کتاب تفسیر خویش - که به تفسیر عیاشی مشهور است - روایتی را نقل می کنند که امام صادق علیه السلام آن را از پدران بزرگوارش از رسول اکرم نقل می کنند. در بخش آغازین آن روایت آمده است که رسول اکرم فرمود: «هان ای مردم! شما در روزگاری که خوشی و خرمی در آن سست و بی بنیاد است، به سر می برید و بر شتر شتابنده ی سفر عمر سوار شده اید و زمانه، پرشتاب بر شما می گذرد. به

چشم خویش آشکارا می‌بینید که [آمد و شد] شب و روز و [طلوع و غروب] ماه و خورشید، هر پدیده‌ی نو و تازه‌ای را که نه و فرسوده می‌کنند و هر دوران دوری را نزدیک می‌سازند و هنگام هر وعده‌ای را به سرآمد خویش، می‌رسانند. پس [چون این گونه است] اسباب سفر را برای پیمودن بیابانی بی‌انتهای آماده کنید. در پی این سخنان پیامبر، مقداد، آن مسلمان پاک باخته، از جای برمی‌خیزد و می‌پرسد: ای رسول خدا، منظور از روزگار و نیز خانه‌ای که خوشی در آن سست و بی‌بنیاد است، چیست؟ پیامبر خدا فرمود: «دار بلاء و انقطاع. فإذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن. فإنه شافع مشفع و ماحل مصدق. من جعله أمامه قاده إلى الجنة. و من جعله خلفه ساقه إلى النار. و هو الدلیل يدل علی خیر سبیل. و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل. و هو الفصل لیس بالهزل. له ظهر و بطن. فظاهره حکمه و باطنه علم. ظاهره أتیق و باطنه عمیق. له تخوم و علی تخومه تخوم. لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبیه. فیه مصابیح الهدی و منازل الحکمه. و دلیل علی المعروف لمن عرفه.» کافی ۲: ۵۹۸ و تفسیر عیاشی ۱: ۲ و بحار الانوار ۸۹: ۱۷. «همان سرای سراسر سختی و بلا! همان جایگاه جدائی و انقطاع! در چنین زمانه‌ی زیان بار و چنان سرای سست بنیاد، هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تار و دیجور، شما را دربر گرفت، به قرآن پناه ببرید. زیرا: قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش را می‌پذیرند. و سعایت کننده‌ای است که سعایت و شکایتش را تصدیق می‌کنند. هر کس این کتاب کریم را [به عنوان راه‌بر و راه‌نما] پیش روی خود قرار دهد، قرآن او را به سوی بهشت پیش می‌برد. و هر کس هم که قرآن را پشت سر خویش قرار دهد [و به آن بی‌اعتنایی کند] قرآن او را به سوی جهنم سوق می‌دهد. قرآن راهبری است که به بهترین راه‌ها راهنمایی می‌کند. قرآن کتابی است که تفصیل و بیان همه چیز در آن آمده است. قرآن کتابی است که به وسیله‌ی آن، هر چه بخواهی به دست می‌آوری. قرآن کتابی است که آشکارا [میان حق و باطل] جدایی می‌افکند. قرآن کتابی است جدی و شوخی و بازیچه نیست. قرآن بیرون و درون دارد. بیرون آن حکمت و درون آن دانش است. ظاهر آن عجیب و باطنش حق است. قرآن [در معارف و مطالب] مرزهای بی‌شمار دارد و هر یک از مرزهای آن نیز دارای مرزهای بسیار است. شگفتی‌های خوش آیند آن به شماره در نمی‌آید و مطالب نو و نادرش کهنه نمی‌شود. چراغ‌های هدایت و منزلگاه‌های حکمت، همه در قرآن است. و برای کسی که نسبت به مطالب معروف و شناخته شده، معرفت و آگاهی داشته باشد، دلیل و راه‌نماست.» بر اساس این بیان بین و روشنگر، قرآن ویژگی‌هایی دارد که همگی بیانگر جاودانگی و بی‌کرانگی آموزه‌های زندگی ساز و آخرت پرداز آن است. به سخنی دیگر از سخنان رسول گرامی اسلام در همین باره، توجه بفرمایید: راوی این حدیث جناب حارث بن اعور از یاران نزدیک حضرت علی علیه السلام است. او نقل می‌کند: به حضور حضرت علی (ع) رسیدم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، ما آن‌گاه که در محضر شما هستیم مطالبی می‌شنویم که دین خود را با آن‌ها استوار می‌سازیم؛ اما وقتی از نزد شما می‌رویم سخنانی ناشناخته و گنگ و گوناگون می‌شنویم که نمی‌دانیم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آیا به راستی چنان می‌کنند؟ (سخنان ناروا و ناشناخته می‌گویند؟) عرض کردم: آری! حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «أتانی جبرئیل فقال: یا محمد! سیکون فی امتک فتنه. قلت: فما المخرج منها؟ فقال: کتاب الله. فیه بیان ما قبلکم من خیر، و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم. و هو الفصل لیس بالهزل. من ولاه من جبار فعمل بغيره، قصمه الله. و من التمس الهدی فی غیره أضله الله. هو جبل الله المتین، و هو الذکر الحکیم، و هو الصراط المستقیم. لا تریغه الا هویه و لا تلبسه الا لسنه و لا یخلق علی الرد، و لا ینقضی عجائبه، و لا یشبع منه العلماء. هو الذی لم تکنه الجن إذ سمعته أن قالوا: (إنا سمعنا قرآنا عجبا یهدی إلى الرشد فآمننا به) من قال به صدق، و من عمل به أجر، و من اعتصم به هدی إلى صراط مستقیم؛ هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیہ و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.» جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در میان امت تو فتنه برمی‌خیزد. پرسیدم: راه‌گریز از آن فتنه کدام است؟ جبرئیل گفت: کتاب خدا. [و این کتاب خدا این ویژگی‌ها را دارد]: آگهی مربوط به آنچه پیش از شما و پس از شما رخ داده و می‌دهد، در قرآن آمده است و نیز حکم و داوری میان شما در این کتاب است. قرآن جداکننده‌ی میان حق و باطل است و شوخی نمی‌باشد. هر

ستمگری به قرآن پشت نماید و به غیر آن عمل کند، خداوند او را می‌شکند [و هلاکش می‌کند] و هر کسی که هدایت و راه‌یابی را از غیر قرآن بجوید، خداوند او را به خودش وا می‌نهد و گم‌راه می‌شود. قرآن ریسمان استوار خدا و ذکر حکیم است. قرآن، همان راه راست می‌باشد. کتابی است که دل‌های تهی و خالی از خرد، کژی و ناراستی در آن پدید نمی‌آورند و سخنان یاوه و بیهوده، راستی و درستی قرآن را نمی‌پوشانند و نیز بر اثر کثرت خواندن کهنه و فرسوده نمی‌شود. شگفتی‌های قرآن پایان نمی‌پذیرد و دانشمندان هیچ‌گاه از آن سیر نمی‌شوند. قرآن، چنان جذابیتی دارد که وقتی گروهی از جن آن را شنیدند، شگفتی‌اش را نتوانستند پنهان کنند و گفتند: (ما قرآن شگفت‌انگیزی شنیدیم که به راستی به سوی بالندگی و رشد، راهبری می‌کند. از این رو به آن ایمان آوردیم.) هر کس با قرآن سخن بگوید، گفتارش راست انگاشته می‌شود و هر کس به قرآن عمل کند، پاداش می‌گیرد و هر کس به قرآن بیاویزد، به راه راست هدایت می‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

